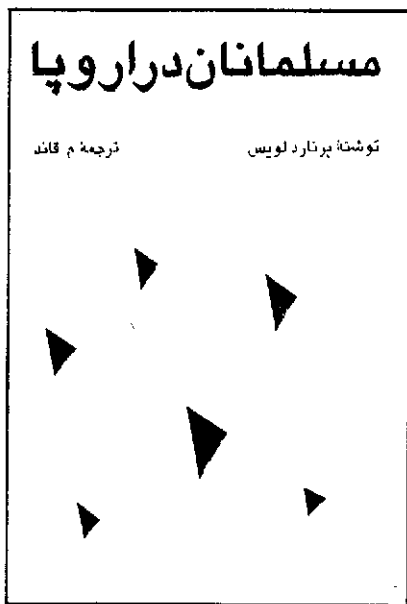


سهل انگاری و شتابکاری

دور

ترجمه

حسن لاهوتی



(برنارد لوئیس، نخستین مسلمانان در اروپا، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، ۱۳۷۳، وزیري.)

مقدمه

«نخستین مسلمانان در اروپا» نام کتابی است که برنارد لوئیس استاد مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون نگاشته است. برنارد لوئیس تاریخ‌نگار خاورشناس سرشناسی است، صاحب چندین اثر محققانه که «تاریخ اسماعیلیان» و «فدائیان اسماعیلی» او را آقای فریدون بدره‌ای به فارسی برگردانیده‌اند و کتابی دیگر نیز از وی که در واقع مجموعه مقالات است، با نام «اسماعیلیان در تاریخ» به قلم آقای یعقوب آژند به فارسی ترجمه شده است. سه کتاب مهم دیگر هم از وی به اسم می‌شناسم:

1. Arabs in History.
2. The Emergence of Modern Turkey.
3. The Middle East and the west.

پیش از آغاز مطالعات مقاله، باید از مترجم محترم این کتاب به چند جهت تشکر کنیم: اول از جهت حسن انتخاب متن که حاکی از توجه ایشان به متون مستند علمی و تحقیقی و دانشگاهی است؛ دوم، از جهت کوششی که در ترجمه آن مبذول داشته و ارزش ترجمه آثاری از این قبیل را بار دیگر یادآوری فرموده‌اند، و بالاخره، از این جهت که زمینه بحث زیر را فراهم آورده‌اند. نگارنده ضمن قدردانی از زحمات مترجم فاضل این کتاب لازم می‌داند توجه خوانندگان محترم را به این نکته جلب کند که

موضوعات مطروحه در این مقاله صرفاً با دید دانشگاهی، و بری از هرگونه شائبه و غرضورزی، با هدف دانش‌پژوهی و جهت استفاده مبتدیان و دانشجویان فن ترجمه به رشته تحریر درآمده است، تا ایشان را به لزوم رعایت برخی نکات ظریف و ضروری برای هر ترجمه مطلوب، متوجه سازد.

کتابی که ترجمه آن موضوع بحث این مقاله است، در واقع درباره آغاز و ادامه ارتباط مسلمانان با اروپا سخن می‌گوید. دنیای اسلام، از اسپانیا تا خاورمیانه، در قرن پنجم هجری صاحب تمدنی عظیم بود و مرکز علم و هنر، حال آنکه اروپا هنوز در خواب عصر ظلمت و ادوار تاریک قرن یازدهم میلادی به سر می‌برد. این دو عالم چندان خبری از یکدیگر نداشتند، اما رفته رفته تجارت و جنگ، به خصوص جنگهای صلیبی و صلیبیون و روابط دیپلماتیک، آنها را با یکدیگر آشنا ساخت و مسلمانان اروپا را، به قول برنارد لوئیس، «کشف» کردند. آنگاه به اروپاییها توجه پیدا کرده، در کتب و یادداشتها و دفاتر خاطرات خود راجع به آنها مطلب نوشتند، با زبانهای اروپایی

آشنایی پیدا کردند و درباره علم، حکومت، دین، اوضاع اقتصادی و اجتماعی اروپاییان به کسب اطلاع پرداختند و البته اروپاییها نیز از آن سو با اسلام و عالمان اسلام و مسلمانان آشنا شدند. برنارد لوئیس در این کتاب سرگذشت این آشنایی را بازگفته است و بزرگترین حکایت هفتصد ساله عالم تاریخ را با استفاده از اسناد و مدارک، از روزنامه و دفتر خاطرات و مراسلات گرفته تا کتابهای مختلف، به رشته تحریر کشیده است. پیش از برنارد لوئیس، در این زمینه کتابها و مقالات بسیار چاپ و منتشر شده است؛ اما تازگی کار لوئیس در این است که وی داستان ارتباط عالم اسلام و اروپا را با تأکید بر دیدگاه‌های مسلمانان نگاشته است، نه بر مبنای برداشتهای اروپاییان. وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «کوشیده‌ام تا جنگهای تور و پواتیه را نه از دیدگاه شارل مارتل بلکه از دیدگاه حریفان عرب او ببینم؛ بر جنگ پلانتو از نظر گاه‌ترکها و بر محاصره وین از جانب اردوگاه محاصره‌کنندگان نظر بیفکنم» (ص ۲۲ از متن اصلی). وی، برخلاف روشی که خاورشناسان به هنگام بیان داستان چگونگی ایجاد رابطه بین عالم اسلام و اروپا معمولاً اتخاذ می‌کنند، در این کتاب می‌کوشد تا مسلمانان را آن حالت «انفعالی» و «خاموشی» که نویسندگان قبل از وی نمایش داده‌اند، برون‌آورد؛ وی بحق معتقد است که «رابطه اسلام با اروپا، چه در جنگ و چه در صلح، همیشه حالت گفت و شنود داشته است نه حالت بحث یکطرفه» (همانجا)؛ به عبارت دیگر دوجانبه بوده است، نه یک جانبه. بنابراین اگر محقق می‌خواهد که در این زمینه مطلب بنویسد نباید یک جانب، یعنی نویسندگان و محققان مسلمان، را ندیده بگیرد، زیرا «مدرکات مسلمانان از غرب کم‌اهمیت‌تر از مدرکات غربیان از اسلام نیست» (همانجا).

نکته دیگری را که برنارد لوئیس در این کتاب پی می‌گیرد و البته بی‌ارتباط به نکته قبلی نیست، بلکه می‌توان گفت نوعی نتیجه‌گیری از آن مقدمه است و به صورت بازی لفظی یا ترفند لفظی ظریفی بر عنوان کتاب جلوه کرده. مفهومی است که در معنی کلمه «کشف» (پیدا کردن، آشکار ساختن، پرده برداشتن) نهفته است.

اروپاییان به کشف تاریکترین و دورافتاده‌ترین نقاط ناشناخته دنیا در دل دشتها، جنگلها و دریاها معروفند و در طول تاریخ، چه به سبب ماجراجویی و چه به سبب دست یافتن به بازار تجارت و چه بر اثر مقاصد علمی و سیاسی، دست به مسافرتها پرخطر و دور و دراز زده‌اند که در نهایت، خواه بر حسب تصادف و خواه بر طبق نقشه قبلی، موفق شده‌اند با

مردمانی دیگر در نقاط دیگر کره زمین ارتباط برقرار کنند که اغلب از تمدن به مفهومی که نزد اروپاییان رواج داشت، بی‌بهره و بنابراین «وحشی» یا به قولی «بربر» بوده‌اند. این حرکت، یعنی کشف مناطق ناشناخته و مردم دور از تمدن آن، تقریباً از قرن پنجم میلادی آغاز شده است. به عبارت دیگر مردمی که از قرن پنجم میلادی شروع به کشف سرزمینهای ناشناخته دنیا کردند، خود و سرزمینشان تا قرن پنجم هجری بر دنیای بزرگ و متمدن اسلام ناشناخته مانده و سزاوار آن بودند که کسی به «کشف» آنها اقدام کند؛ البته همانطوری که خود مؤلف می‌نویسد این دو کشف «از جهاتی شبیه‌اند و از جهاتی متفاوت»؛ کشف اروپا زودتر آغاز شد و دیرتر پایید (همانجا) و این بار «مسلمانان» کاشف اروپا بودند؛ یعنی مسلمانان اروپا را کشف کردند.

با تمهید این مقدمه که موضوع اصلی کتاب، یا به قول اروپاییها تم theme کتاب را روشن کرده به سراغ ترجمه فارسی آن می‌رویم که به قلم م. قائد انتشار یافته است و از همین جا یعنی از عنوان کتاب سخن را آغاز می‌کنیم.

الف. ترجمه عنوان

افرادی که با ترجمه سروکار دارند می‌دانند که ترجمه عنوان کتاب، قواعدی دارد که تا حدودی با اصول مربوط به ترجمه کلمه و جمله و عبارت متفاوت است. بسیار اتفاق می‌افتد که چون ترجمه دقیق عنوان کتاب در فارسی نازیبا و حتی نارسا درمی‌آید، مترجمان جواز ترجمه آزاد را در مورد عنوان برای خود صادر می‌کنند، البته یک نکته را فراموش نمی‌کنند: عنوان مترجم به عنوان متن اصلی نزدیک باشد و از مقصود اصلی نویسنده و مطالب کتاب دور نباشد، سهل است که بر آن دلالت تام کند. بهترین مثالی که از ترجمه عناوین در خاطر دارم ترجمه «زنده بیدار» است، به انتخاب شادروان استاد فروزانفر در برابر «حی بن یقظان». می‌بینید که «زنده بیدار» هم حی بن یقظان است و هم نیست ولی نیک نشان می‌دهد که سخن درباره کیست و از چیست. ملاحظه فرمایید «وداع با اسلحه» در برابر «Farewel to Arms» چه خوب نشسته است. «شکوه شمس» را نگارنده این سطور در برابر عنوان کتاب «The Triumphal Sun» انتخاب کردم و نوشتم مثلاً «خورشید پیروزی». غرضم از این مثالها آن است که جواز ترجمه آزاد عنوان کتاب، باید مقید به

راست دارد و کت ارغوانی بر تن و نقاشی از عصر عثمانی به نام Levni آن را در اوائل قرن هجدهم میلادی کشیده است.

این تصویر در زیر کلمه «مسلمانان»، بر پشت جلد، کامل کننده عنوان کتاب است؛ چون نمونه ای از «اروپاییان» آذوار پیشین را نمایش می دهد و به زبان بی زبانی می فهماند که موضوع این کتاب راجع به مسلمانان و اروپاییان است آنهم نه در روزگار ما بلکه در قرون ماضیه.

متأسفانه این تصویر، یا این طرح پشت جلد، در ترجمه فارسی کتاب جایش را به طرحی بسیار امروزی داده است که مثل شعر نو ایران، نو نو است؛ نه بوی قدمت از آن به مشام می رسد و نه جای پای از پیشینه فرهنگی را به چشم می رساند. بدبختانه نقاشی نمی دانم تا بگویم کویسم است یا غیر آن؛ ولی در همین زمینه هاست و به نظر نگارنده هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارد که هیچ، با توجه به توسعه روابط سیاسی و تجاری مسلمانان امروز با اروپای قرن بیستم و سرازیر شدن سیل مسلمانان مهاجر و غیر مهاجر به اروپا در همین نیم قرن اخیر و با عنایت به کلمات «نخستین مسلمانان در اروپا»، عنوانی که مترجم محترم انتخاب فرموده اند، ذهن خواننده را، خلاف نظر مؤلف کتاب، به همین ایام و سالهای اخیر می کشاند و دقیقاً خلاف مقصود نویسنده را القا می کند.

نگوید که طرح پشت جلد چه ارتباطی با ترجمه و مترجم دارد. مترجم از جهت رعایت در امانت هم که شده و از جهت مسؤولیتی که در قبال نویسنده دارد، موظف است تا حد امکان نظرات او را به خواننده زبان مقصد (که در اینجا فارسی زبانان هستند) مو به مو و نکته به نکته انتقال دهد. دخالت در نظرات مؤلف، تفسیر به رأی و اعمال سلیقه های فردی مترجم را از نویسنده و مؤلف کتاب دور می سازد؛ باری اگر مثل مترجم «حاجی بابا» و فیتز جرالده معروف که رباعیاتی را به میل خود و به سلیقه خود به شکلی دیگر ارائه داد و به نام خیام منتشر ساخت، منظور نزدیک شدن به خواننده و جلب نظر او در میان باشد، شاید محملی برای تصرف در نظرات نویسنده و لاجرم فاصله گرفتن از او پیدا شود که باز هم مقبول و مسموع نیست، چون نمی شود نامش را ترجمه دقیق گذاشت؛ اما می توان گفت که اثری تازه به زبانی دیگر با اقتباس و الهام از نویسنده ای خارجی زبان به همت دانایی که این دو زبان را می دانسته، خلق شده است که به نویسنده اصلی و نظرات و افکار او وقعی نهاده است.

به هر حال، وقتی طرحی به قصد انتقال مفهومی خاص در

رساندن موضوع اصلی کتاب باشد. در اینجا بحث عناوین صریح و استعاری یا «عنوانهای حقیقی و مجازی» را باید مورد توجه قرارداد و در همه حال باید در نظر داشت که عنوان منتخب مترجم نباید از عنوان متن اصلی - که مؤلف برگزیده است - ناپیوسته بنماید و یا به صورتی درآید که فضای این دو عنوان یکی نباشد. همانطوری که قبلاً، در مقدمه، گفته شد، برنارد لوئیس از آوردن کلمه انگلیسی «discovery = کشف» در عنوان کتاب غرض خاصی داشته و در واقع تلمیحی به کار برده است که متأسفانه در ترجمه فارسی آن، «نخستین مسلمانان در اروپا»، به چشم نمی خورد؛ برعکس، نظر خواننده از این عنوان به نکته دیگری جز نظر نویسنده معطوف می شود: خواننده با دیدن عنوان «نخستین مسلمانان در اروپا» انتظار دارد که در این کتاب فهرست اسامی و احیاناً شرح حال نخستین افراد مسلمانی را که در اروپا بوده اند، بخواند. می دانیم که حرف اضافه «در»، در زبان فارسی، دلالت بر ظرف دارد؛ وقتی می نویسیم «مسلمانان در اروپا» یعنی مسلمانی که در اروپا بوده اند یا هستند.

نگارنده، همین جا، می پذیرد که ترجمه عنوان کتاب آقای لوئیس، «The Muslim Discovery of Europe»، به نحوی که هم موضوع کتاب را برساند و هم از ترکیب و کلمات عنوان اصلی دور نیفتد، کار چندان ساده ای نیست و به دقت و ظرافت و احیاناً پرس و جوی و تحقیق نیاز دارد که اگر مترجم شتابکار نباشد، بی گمان چنین می کند و بی شک به عنوانهایی مثل «مسلمانان در راه کشف اروپا»، «مساعی مسلمانان در کشف اروپا»، «مسلمانان و کشف اروپا» می رسد و آنگاه این چند عنوان را نزد خیره ای از اهل فن می برد تا بهترین را انتخاب کند.

ب- طرح پشت جلد کتاب

ناگفته پیداست که طرح پشت جلد نقشی را بازی می کند همسو با عنوان کتاب: یا با آن هم معنی است و یا کامل کننده آن. اگر خوب دقت کنیم، طرح پشت جلد متن انگلیسی کتاب برنارد لوئیس بوی قد کهنگی می دهد و در اولین نظر به خواننده تفهیم می کند که موضوع کتاب مانند همین تصویر پشت جلد مربوط به روزگار ما نیست. در صفحه ۳۳۷ متن اصلی به شرح این عکس برمی خوریم^۱ که نوشته است این مینیاتور، نجیب زاده ای اروپایی را در استانبول نمایش می دهد که عضایی در دست

۱. این شرح در متن مترجم، ص ۳۵۳، نیامده است.

مترجم باید بیاید، چه در «صفحه شناسنامه» که ارجح است و چه جایی دیگر از کتاب که مناسب باشد:

Bernard Lewis, The Muslim Discovery of Europe.

W.W. Norton & Company, Newyork, London, 1982.

د. محذوفات

۱. همچنان که پیشتر گفتیم، برنارد لوئیس محقق است دانشگاهی و این کتاب خود را به استناد منابع و مآخذی تحریر کرده که نام و نشان یک یک آنها را در صفحات ۳۰۹-۳۳۳ کتاب خود به تفصیل آورده است؛ به عبارت دیگر برای هر بخش کتابنامه ای تفصیلی فراهم ساخته است. این منابع، همان گونه که مترجم محترم کتاب هم دقت فرموده اند، به زبانهای رایج غربی و شرقی نوشته شده است و خوانندگان عادی فارسی زبان نه آسان می توانند به آنها دست یابند و نه ضرورتی آنان را به یافتن آنها می کشاند. ولی این منابع برای محققان دانشگاهی بسیار ارزنده است. از مطلبی که بعد هم درباره آن سخن خواهیم گفت در اینجا ناچار به اشارت می گذریم که لوئیس این کتاب را در حله نخست برای استفاده محققان دانشگاهی نگاشته است که مخاطبان اصلی وی اند؛ البته فرصت استفاده تقدیری از آن برای خوانندگان غیر دانشگاهی نیز باقی است.

بی تردید، مترجم محترم عنایت داشته اند که این کتاب از قبیل داستان بلند و کوتاه «قصه امیر ارسلان نامدار» و «یکهزار و یکشب» که صرفاً برای سرگرمی و تفریح خوانندگان عادی نوشته می شود، نیست؛ افزودن منابع و مآخذ به کتب مستند علمی و تحقیقی اقدامی واجب و ضروری است که هر نویسنده و محقق دانشگاهی ملزم به رعایت آن است، تا علاوه بر تسنید قول خود محققان دیگر را نیز از وجود منابع و مآخذ مربوط به زمینه تحقیقاتشان آگاه سازد. با کمال تأسف، مترجم محترم تقریباً همه آن ارجاعات و به طور کلی کتابنامه تفصیلی کلیه بخشهای کتاب را حذف فرموده اند و دلیل اقدام خود را بر حسب توضیح چنین نوشته اند: «چون اغلب این منابع به دشواری در دسترس هستند و خواننده ای که امکان دستیابی به آنها را داشته باشد، متن اصلی همین کتاب را با سهولت بیشتر خواهد یافت، گنجاینیدن آنها در کتاب که حجم آن را بیهوده می افزاید چندان ضروری و مفید به نظر نرسید.» (متن مترجم، صفحه بعد از فهرست، ذیل توضیح). ناگفته نماند که مترجم محترم البته برخی ارجاعات را که خود «مهم» تشخیص داده اند در «پانویسهای خود» (همانجا) گنجانیده اند و بقیه را که نویسنده محقق کتاب، آقای برنارد لوئیس، شرق شناس و استاد دانشگاه، مهم تشخیص داده و در

پشت جلد کتابی نقش می خورد، وظیفه مترجم البته انتقال آن مفهوم است، نه حذف آن که صد مرتبه بهتر است از تبدیل به نقیض و انتقال مفهوم مخالف نظر نویسنده.

در ترجمه مورد بحث ما، به نظر نگارنده، حفظ طرح پشت جلد متن اصلی به دلیلی که در بالا گفته شد ضروری بود و امکان پذیر، خاصه آنکه دلیلی و ضرورتی برای حذف آن در میان نیست؛ مگر بگوییم که موهای بلند، دامن و کفش های پاشنه بلند که نقاش ترسیم کرده است شاید ایجاد شبهه کند؛ که تازه اگر کند چه اشکالی پیدا می شود؟ حال آنکه، عصای وی نشان می دهد که این تصویر، تصویر مرده است و نه زن. این تصویر، لاقط، نشان می دهد که این سبک لباس و آرایش مو و مدل کفش خاص آقایان دریاری و اشراف و به اصطلاح نجیب زادگان قرون گذشته اروپا بوده است؛ بگذریم از اینکه کلمه انگلیسی gentleman (در شرح این عکس در صفحه ۳۳۷ متن اصلی) شبهه زن بودن او را مطلقاً متفی می سازد و به خواننده حالی می کند که این کتاب درباره چگونگی ایجاد ارتباط مسلمانان با اروپاییان قرون گذشته نوشته شده است و همچنان که از سبک لباس و مدل مو و کفش این آقا برمی آید، آن روابط ابتدا در سطح اشراف و بزرگ زادگان و وابستگان دریاری برقرار شد نه در سطح مردم عادی. بنابراین می بینیم که این عکس، طرح پشت جلد کتاب انگلیسی آقای برنارد لوئیس، به نحوی گویا کامل کننده عنوان کتاب وی است و نمی توان حکم به حذف آن داد و نمی توان طرحی دیگر، متناقض با آن، را بر پشت جلد کتاب مترجم خود چاپ کرد.

ج. شناسنامه متن مترجم

گرچه این نکته، ظاهراً، نکته چندان مهمی نیست، ولی وقتی پای دقت به میان می آید نمی توان از آن گذشت. در صفحه ای که اصطلاحاً «صفحه شناسنامه» کتاب خواننده می شود، در بالای صفحه نوشته شده است: «این کتاب ترجمه ای است از The Muslim Discovery of Europe by Bernard Lewis, 1982.

همه آنان که با کتاب سروکار دارند و شمه ای از قوانین و مقررات امروزه علم کتابداری را استشمام کرده اند، می دانند که کل مشخصات کتاب شناختی از جمله عنوان اصلی کتاب بی کم و کاست و با رعایت مقررات کتابداری در جایی از کتاب

کتاب خود آورده اند، حذف فرموده اند؛ حال آنکه اولاً خود، اقدام به حذف، از جهت عدم تصور فایده را تقبیح می فرمایند (همان، ص ۱۸ و ۱۹)؛ ثانیاً اقدام ایشان به ترجمه کتابی تحقیقی چون این اثر، نشان دهنده اهمیت است که ایشان لابد برای کتب تحقیقی قائلند و به عبارت دیگر خود دارای روحیه تحقیق هستند و اگر با این روحیه استدلال فرمایند که حذف این ارجاعات و کتابنامه تفصیلی مربوط به آن به متن کتاب لطمه نمی زند، در جواب عرض می کنم که اگر به متن لطمه زند، مهمتر از آن، به مبانی کتاب لطمه می زند و اساس استدلالهای نویسنده را نابود می کند؛ ثالثاً به همان دلیل که ایشان برخی از ارجاعات مؤلف را «مهم» و نقل آن را ضروری دیده اند، بقیه ارجاعات نیز مهمند؛ رابعاً هیچ مؤلف محققى مسؤولیت تشخیص درجه اهمیت یا بی اهمیتی منابع و مآخذ و ارجاعات اثر خود را بر عهده مترجم نگذاشته است؛ خامساً نه چنان است که «خواننده ای که امکان دستیابی به آنها (منابع و مآخذ و مراجع) را داشته باشد، متن اصلی همین کتاب را با سهولت بیشتری» می تواند بیابد؛ عکس آن نیز صادق نیست: نه چنان است که خواننده ای که امکان دستیابی به متن اصلی همین کتاب را داشته باشد، با سهولت به آن منابع و مآخذ هم دسترسی می تواند داشته باشد. گیریم که چنین باشد، نه چنان است که همه محققان، همه منابع و مآخذ را، حتی در رشته کار خود، بشناسند؛ آن هم با وسعتی که امروزه در کار تحقیق و پژوهش پیدا شده است و با این همه کتاب و مقاله ای که هر روز در دنیا چه به صورت تألیف، ترجمه و چه به صورت تصحیح انتقادی و غیره منتشر می شود. این است که حذف خودسرانه هر قسمت از کتاب، خاصه قسمتی چنین مهم و پرارزش، بخوشدنی نیست، و از حیطة وظیفه مترجم بیرون است.

۲. از اینها که بگذریم، در این کتاب نقل قول از منابع و حذف فراوان است که در متن اصلی جای همه آنها مشخص شده است، اما در متن مترجم فارسی آن چنین نیست؛ جز مواردی که مترجم محترم در پانویس مشخص فرموده اند؛ مثلاً خواننده نمی داند که نقل قولهای صفحه ۳۶۷ به بعد متن فارسی از کدام کتاب اخذ شده است؛ حقیر از باب کنجکاوی دست به مقابله زدم: در صفحه ۳۶۹ قطعه ای است که از سرویلیام جونز (۹۴-۱۷۴۶) نقل شده است و با این جمله فارسی آغاز می شود: «اوضاع کلاً بدین منوال بوده است الخ». این صفحه برابر صفحه ۲۷۹ متن اصلی است که مؤلف آن را از کتابی با این نشانی نقل کرده است:

Sir Willam Jones, "Aprelatory Discussion to an Essay on The History of the Turks", in the works of Sir Willam Jones, vol.2

(London, 1807), PP. 456-57.

حال آنکه در متن فارسی نشانی از آن در دست نیست؛ پس اگر خواننده ای متن اصلی را در دست نداشته باشد، نمی تواند یقین کند که جملات از آقای جونز است یا از دیگری و اگر خیلی خوش باور نباشد، مسلماً طالب است بداند که مآخذ سخن آقای برنارد لوئیس چیست؟ و اگر فردی محقق باشد شاید علاقه پیدا کند آن را بیابد و از روی آن به تحقیق پردازد، تا اثر دیگری پدید آورد و یا اثر خود را با استفاده از آن کامل کند. وقتی مترجم از ترس افزودن بر حجم کتاب - که عذری بدتر از گناه است - به تشخیص خود، اهمیتی برای مآخذ نویسنده قائل نمی شود و آن را حذف می کند، نه تنها جانب امانتداری را فرومی گذارد که خواننده اهل تحقیق خود را نیز به دست دریغ می سپارد: نویسنده برای که می نویسد و ما برای که ترجمه می کنیم؟

به نقل قول دیگری می رسم در همین صفحات که چندان نیز از نقل قول اول دور نیست: قطعه ای که در صفحه ۳۶۸ متن فارسی با این جمله شروع می شود: «اهل رومیّه از پیر و جوان محاسن خویش بکلی تراشیده الخ». این صفحه برابر است با صفحه ۲۸۰ متن اصلی. ظاهراً هم در متن انگلیسی و هم در متن فارسی، این چند سطر سخنانی است منقول از هارون بن یحیی نامی که حدود سال ۸۸۶ میلادی در روم اسیر بوده است.^۳ خواننده فارسی زبان که به نام هارون بن یحیی می رسد و می بیند که برنارد لوئیس سخن او را نقل می کند گمان می برد که وی یکی از دانشمندان و نویسندگانی است که اثر وی مآخذ برنارد لوئیس بوده است. اما هرچه در متن فارسی کتاب بیشتر جست و جو می کند کمتر می یابد؛ ناچار به متن انگلیسی مراجعه می کند و می بیند که مآخذ این نقل قول را باید در «الاعلاق النفیسه» ابن رسته بیابد. آنگاه متوجه می شود که این نقل قول مسموعات ابن رسته است از هارون بن یحیی.^۳ وقتی، ارجاعات، مآخذ و منابع مؤلف در ترجمه حذف شود، سبب به وجود آمدن این گونه شبهات گوناگون می شود.

۳. مترجم محترم ادعا فرموده اند: «در مورد بخشهایی که از

۲. رُم در متن مترجم غلط است.

۳. این کتاب به فارسی ترجمه شده است: احمد بن عمر بن رسته، معروف به ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۶۵.

منابع فارسی نقل شده کوشیده ایم اصل متن را بیابیم تا نیازی به ترجمه مجدد آن نباشد... در موارد دیگر هم ترجمه پیشین از عربی را، به پاس زحمات دیگران، بر ترجمه ای جدید از انگلیسی ترجیح داده و از آنها استفاده کرده ایم» (متن مترجم، ص ۱۷).

متأسفانه ادعای مترجم محترم همه جا مصداق ندارد. نگارنده با تورق چند دقیقه ای مطابق راهنمایی مترجم محترم ذیل صفحات را شمردم تا ببینم که اصولاً چند تا از مآخذ مورد استفاده مؤلف در «زیرنویسهای» مترجم آمده است؛ به این آمار رسیدم:

- الکامل فی التاریخ، ترجمه علی هاشمی، ص ۳۶ و ۳۷

متن مترجم

- تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۵۰ متن مترجم

- جامع التواریخ، ص ۹۶، ۲۸۴ متن مترجم

- مروج الذهب، ص ۱۹۲ متن مترجم

- آثار البلاد، ص ۱۹۸، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۹۴، ۳۵۰، ۳۶۹

۳۷۶ متن مترجم

- مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۳ متن مترجم

- مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، ص ۷۰

متن مترجم

- سلمان و ابدال جامی، ص ۳۱۷ متن مترجم

- شرح مأموریت آجودانباشی، ص ۳۸۶ متن مترجم.

و اما از آثاری دیگر چون ترجمه همین «الاعلاق النفیسه» ابن رسته، «سفرنامه ابن جبیر» ترجمه پرویز اتابکی، «تاریخ جهانگشای جونی» که مؤلف از آنها سودجسته است، خبری نیست. بنابراین، به این نتیجه می رسیم که مترجم محترم تا آنجا که از دستشان برآمده است، نقل قولها را از منابع فارسی نقل کرده اند و همینها تنها مآخذی است که در این ترجمه دیده می شود، حال آنکه، همانگونه که گذشت، فهرست تفصیلی مآخذ مؤلف صفحات ۳۰۹ تا ۳۳۳ متن اصلی کتاب را دربر گرفته است و اگر این ۲۴ صفحه کتابنامه تفصیلی به کتاب مترجم افزوده می شد، برخلاف زعم مترجم محترم «حجم کتاب را بیهوده» نمی افزود. چه اشتباه بزرگی!

ه. رعایت اصول ترجمه

نظریه پردازان فن ترجمه می گویند که تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و آگاهی از موضوع، نخستین شروطی است که اگر با حفظ سبک نویسندگی مؤلف در ترجمه همراه شود، مترجم را به شاهراه موفقیت می برد. مترجم برای حفظ سبک نویسندگی مؤلف باید هم در سطح واژگان و هم در سطح ساختار جمله، تا جایی که قواعد نحوی زبان مقصد اجازه می دهد، قلم خود را

همسنگ مؤلف راه برد. می دانیم که هر نویسنده دارای سبک نویسندگی خاص خود است؛ هر موضوع نیز لحن خاص خود را می طلبد؛ مخاطب، یعنی خواننده، نیز عامل مهمی است که نویسنده را به انتخاب شیوه بیانی خاص می کشاند. بنابراین هر متنی، متناسب با موضوع، مخاطب و شیوه بیان نویسنده آن سبکی می پذیرد که آن را از دیگر انواع متمایز می سازد. و اما مترجم، ناگزیر از رعایت سبک نویسندگی مؤلف، نمی تواند متنی دانشگاهی را که به قلمی محققانه نوشته شده است، به سبکی دیگر، مثلاً به سبک نوشته های بازاری عامه پسند، برگرداند؛ بلکه باید در همان سطح واژگانی و ساختاری حرکت کند که نویسنده گام برداشته است؛ پس، انتخاب معادلهای واژه ای و ساختاری متناسب با سطح و وزن مفهومی واژه ها و ترکیبات و جملات مؤلف است که مترجم را به سبک نویسندگی و شیوه بیان وی نزدیک می سازد و ترجمه او را به جایی می رساند که اصطلاح «اصل تأثیر برابر» درباره آن مصداق پیدا می کند.^۴

مترجم محترم کتاب «نخستین مسلمانان در اروپا» متأسفانه کمتر به این اصول مسلم عنایت فرموده اند و سبک نویسندگی مؤلف را فراموش کرده اند.

۱. گزیده برداری و خطرات آن

صفحه اول کتاب، عنوان درشت «پیشگفتار مترجم، سیری در روند غرب شناسی» را بر پیشانی دارد. خواندن این مقدمه نسبتاً مفصل بیست صفحه ای، قبل از هر چیز، خواننده را متوجه سبک روزنامه نویسی و به اصطلاح غیررسمی و غیردانشگاهی مترجم محترم می کند. استفاده مکرر از کلمه «روند» (ص ۱، س ۵، ۸ و جز آن)، صرف افعالی چون «جدی گرفتن» (ص ۲)، «نگاه کردن از بالا» (همانجا) و «تصویر به دست دادن» (ص ۶)، استفاده از ترکیبات نامأنوسی چون «مرور بر پاره ای تصاویر مملو از داوری ارزشی غریبان از ژاپن امروز» (ص ۶)، «تصاویر خاکستری» (همانجا)، «تفسیر تاریخ بر پایه گاری جلو، اسب عقب» (ص ۸)، «به عنوان» (ص ۳) و بسیاری دیگر، در همان صفحات اوّل نشان می دهد که فارسی نویسی مترجم سخت تحت تأثیر ترکیبات انگلیسی است که اگر بخواهیم درباره

۴. ر. ک: کوروش صفوی، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۹ به بعد و مآخذ بشمار دیگر.

یک راهب مسیحی، و یک بازرگان یادمی کند. شاید سه طبقه ای که بیشتر احتمال داشته میان دو دنیای مسیحیت و اسلام سفر کنند (ص ۱۲۱).

- اروپای جنوب شرقی و مرکزی (همانجا).

- این شکل کمی مبهم سخن گفتن در مکاتبه با غیر مسلمانان معمول شد (ص ۲۷۸).

- انواع دیگر نمایش موفقیت خیلی بیشتری داشت (ص ۳۶۲).

- در معرفی مفهوم نمایش تئاتری در عثمانی و ترتیب دادن نخستین اجراها نقشی با اهمیت داشته اند (ص ۳۶۳).

- سدّ مقابل ادبیات غرب تقریباً هیچ جای درو نداشت (همانجا).

- در مورد هنرهای تجسمی و موسیقی، برای سردرآوردن از آنچه در برابر است تنها با دیدن یا شنیدن و رسیدن به حدّ لازم درک نیاز بود (همانجا).

- این کار هر اندازه هم دشوار باشد، از مسئله تسلط به یک زبان خارجی یا حتی رسیدن به حدّ اشتیاق برای چنین تسلطی، آسانتر است (همانجا).

- محصولات تمدن (ص ۳۶۴).

- به گونه ای کلی به آثار جغرافی و نجوم اشاره می کند (ص ۳۶۵).

- توضیح مدلل جسونز برای فقر مطالعات عثمانی در اروپا به درجات بالاتر در مورد وضع حتی فقیرتر مطالعات غربی در عثمانی هم مصداق دارد (ص ۳۶۷).

- ... مسافران مسلمانی که ... از اروپای مسیحی دیدار کردند (همانجا).

- ... اکثریت بزرگشان اطلاعی از یک زبان اروپایی نداشتند (ص ۳۶۸).

- در همان حال که اسلام هنوز گسترش می یافت (ص ۳۹۶).

- بالاتر از این، خود همین واقعیت که آن تمدن مسیحی بود آن را پیشاپیش بی اعتبار می کرد (ص ۳۹۷).

- چالش غرب (ص ۳۹۸).

- جنبه ای جالب، تصویرگری مردان و زنان غربی از سوی هنرمندان اسلامی است. این تحول دیر اتفاق افتاد (ص ۱۲۲).

- برای مدتی (همانجا).

- شکوفایی عظیم کنجکاوی روشنفکرانه و تجسس علمی تا حدّ بسیاری مدیون همزمانی نیک بختانه اما نه تصادفی سه تحول عمده بود (ص ۳۹۶).

یکایک آنها سخن بگویم مقاله ای دیگر لازم است.

بزرگان فن ترجمه همیشه توصیه می کنند که قبل از اقدام به ترجمه باید نویسندگی آموخت - یعنی آموخت که چگونه باید به زبان مادری فصیح و سلیس سخن گفت - سپس دست به ترجمه زد - به عبارت دیگر اول باید نویسنده بود و بعد مترجم شد. نداشتن تسلط کافی بر نحوه استفاده از لغات و ترکیبات زبان مادری سبب می شود که مترجم مقهور ترکیبات زبان بیگانه شود و گاهی در پیچ و خم عبارات سنگین و بلند متن اصلی چنان گرفتار بماند که عباراتی بنویسد نامفهوم و یا لااقل نامأنوس با زبان مادری و این شیوه را حتی در غیر وقت ترجمه نیز به کار برد و خیال کند که مثلاً فارسی نوشته است. متأسفانه پیشگفتار مترجم و متن مترجم ایشان از این نمونه فراوان دارد:

- این تعداد شهر بزرگ در دنیای قرون وسطی باید مجموعاً بالای پانزده میلیون نفر جمعیت داشته باشد (ص ۱۷). [به زمان فعل نیز توجه کنید].

- مقادیری نوشته های عارفانه (ص ۱۷۹).

- شیخ ... چهره مهمی در موج توجه روشنفکرانه به غرب شد (ص ۱۸۱).

- تنها یک نویسنده مسلمان عثمانی، سیاح کبیر و همیشه کنجکاو، اولیاء چلبی، به زبانهای اروپایی علاقه ای نشان می دهد (ص ۱۱۰).

- لذت مغالزه ای حریف با ملکه آنها را تجربه کرد (ص ۳۷۴).

- این اظهار نظر از آنجا مورد توجه می شود (ص ۳۸۶).

- آخرین نظر از سوی یک ایرانی (همانجا).

- کشف مسلمانان از سوی اروپا (ص ۱۶).

- اغلب این منابع به دشواری در دسترس هستند (صفحه بعد از فهرست).

- سرگرم کار روی کتابی درباره زبان سیاسی اسلام هستم (ص ۴۱۵).

- در روند عمل دریافتند که ... (ص ۹).

- از دورترین مرزهای عملیاتشان گذشته بودند (ص ۳۱).

- تمدنهای دورتر آسیا و آفریقا (ص ۱۲۰).

- یک جغرافیانویس مسلمان قرن دهم میلادی ... روایت می کند از مسافراتی بی نام که او از آنها تنها به عنوان یک یهودی،

ولحن ادیبانه آثار مکتوب دانشگاهی که خاصه در پهنه قلمرو
پروست علوم انسانی برای بیان مفاهیم عالی عالمانه به کار
می رود، نیک آشنایند.

از طرف دیگر، همانگونه که گذشت، حفظ سبک
نویسندگی و لحن سخن نویسنده متن اصلی یکی از مهمترین
وظایف واجب مترجم است.

با کمال تأسف، همانظوری که در جملات و عبارات و
ترکیبات فوق دیدیم، مترجم محترم به این اصل مهم عنایت
نداشته اند و از ترکیبات و لغاتی سودجسته اند و در سطحی از
واژگان و ترکیبات قلم رانده اند که پاورقی نویسه‌های مطبوعات
ایران، بخصوص مترجمان سهل انگار و شتابکار روزنامه ها، به
کار می برند. از این رو بود که آن را «سبک روزنامه نویسی»
خواندم و از آن بابت گفتم «غیررسمی» که مترجم محترم خود را
به رعایت لحن محققانه و عالمانه و زبان دانشگاهی مؤلف
دانشمند کتاب ملزم نساخته اند و سبکی را برای ترجمه خود
انتخاب کرده اند که فرسنگها از سبک نویسندگی مؤلف دور
است و این اثر تحقیقی دانشگاهی را که به قلمی پخته و به زبانی
فصیح و شیوا و با عباراتی منسجم نگاشته شده است، تا حد
کتابهای مترجمی که در این سالهای اخیر با شتاب تام و تمام (از
جهت قبضه کردن بازار فروش) در ایران منتشر شد، تنزل
داده اند؛ «خاطرات سولیوان»، «اعترافات یک ژنرال»، «پاسخ
به تاریخ» و «خاطرات علم» نمونه هایی است از ترجمه های
سست و شتابزده ای که مترجمان آنها با توجه یا بی توجه، بعد یا
بسهو، نه تعهدی در قبال نویسنده و خواننده احساس می کنند و
نه نسبت به پاسداری میراث کهن زبان فارسی. تعهد در قبال
نویسنده را صرفاً در مورد نوع کتابهایی که از باب نمونه ذکر
کردیم شاید بتوان ندیده گرفت- چون نویسندگان این نوع آثار
دارای شخصیت علمی و زبان عالمانه دانشگاهی و محققانه
نیستند- اما از تعهد هر مترجم فارسی زبان در برابر پاسداری از
زبان فارسی نمی توان چشم پوشید. یکی از سریعترین و
کاری ترین طرق نفوذ فرهنگ بیگانه در زبان و آلوده ساختن زبان
شیرین فارسی به ترکیبات نامأنوس و خلاف دستور و روح زبان
فارسی که مستقیم از زبانی بیگانه «گرفته برداری» می شود،
ترجمه است. استفاده از این گونه ترکیبات بیگانه گاه چنان
نااستوار و ناسخته است که مهمل می نماید. اگر مترجمی،
دانسته و ندانسته، بر اثر شتابزدگی یا به هر علت دیگر، در پی
یافتن ترکیبات معادل مرسوم در زبان فارسی بر نخیزد و از راه
«گرفته برداری» ترکیباتی را وارد زبان فارسی کند و در اشاعه آن
بکوشد و آنها را به اهل زبان تحمیل کند که با قواعد دستور زبان

- یکی، کشف قاره ای جدید یا مردمانی بیگانه ... و بسا
فرهنگهایی ناشناخته در متون مقدس، در آثار کلاسیک و در حافظه
اروپا (همانجا).

- طی قرن نوزدهم، سرعت، مقیاس و دامنه کشف اروپا از
سوی مسلمانان دستخوش تغییری بنیادی شد (ص ۳۹۹).

- و این اکتشاف مشخصه به کلی تازه ای یافت (همانجا).
- اما مجاری تازه ای نیز به روند اکتشاف اروپا از سوی مسلمانان
شتاب بخشیدند (همانجا).

- سبک پرداختن به نواحی دور دست قالبی شد (ص ۴۰۴).

- روند کشف ابعاد سیل آسا یافت (همانجا).

- الغزال ... از آزادی زنان جامی خورد (ص ۳۷۹).

- مجموعه ای از نقاشیهایی با مضامین مسیحی را ...
نسخه برداری کرد (ص ۳۴۲).

- آنها ترجیح می دادند ابزار و موارد سنت قدیم خویش را حفظ
کنند (ص ۳۴۳).

باری، همچنانکه گذشت، نمونه هایی از این گونه نثرنویسی
در سراسر این ترجمه فراوان است و نشان می دهد که مترجم،
متأسفانه، چندان مقهور ترکیبات انگلیسی است که چاره ای جز
گرفته برداری مستقیم نمی بیند و حتی گاهی لغات و ترکیباتی را به
کار می برد که از فصاحت دور است و یا مطلقاً رسانیست.

۲. دوری از سبک نویسنده

پیش از این گفتیم که متن انگلیسی کتاب به قلم خاورشناس
عالمی است که آن را برای استفاده اهل تحقیق نوشته است نه
برای چاپ در روزنامه یا به صورت پاورقی در مجله؛ زیانش
زبان فصیح انگلیسی رسمی دانشگاهی است و از لغات و
ترکیباتی در نوشته خود سود می جوید که سخنش را به حد کلام
ادبی دانشمند می رساند. زبان وی در این متن زبان فخیم و
سنگین ادبی از آن گونه که در آثار ادبی هر کشور می توان دید،
نیست، ولی زبانی است پخته، دور از لغزشهای نحوی و
برخوردار از انسجام و متانت. به عبارت دیگر سطح واژگان و
ترکیبات و ساختار جملات در نوشته وی نشان می دهد که
مخاطبان وی عامه مردم نیستند، بلکه روی سخنش با
فرهیختگان و دانشمندان است که بار ارزشی نهفته در مفهوم هر
کلمه و سایه روشنهای معنایی واژگان و ترکیبات مختلف زبانی
را نیک تمیز می دهند و با سبک خاص نوشته های علمی تحقیقی

مقایله با متن اصلی، بگشاییم و حاصل کار را ارزیابی کنیم:

- The Ottoman historian, Javdet Pasha, Cites a conversation (p. 52).

- جودت پاشا، مورخ ترك، به گفتگویی اشاره می‌کند (ص ۷۴).

برای دست یافتن به معنی درست فعل Cite فرهنگ انگلیسی به انگلیسی آکسفورد یا فرهنگ انگلیسی به انگلیسی مترادفهای ویستر را، مثلاً، بازمی‌کنیم و از میان همه به repeat، mention می‌رسیم که می‌توان معادلهایی مثل نقل کردن، تکرار کردن، ذکر کردن را در فارسی به جای آن گذاشت؛ در فرهنگ انگلیسی به فارسی (مثلاً پنج جلدی آریانپور) نیز همین معادلهای و علاوه بر آن «اتخاذ سند کردن، گفتن، آوردن، ایراد کردن» را هم می‌بینیم، ولی «اشاره کردن» را که مترجم محترم به کار برده‌اند، در هیچ یک نمی‌بینیم؛ جالب آنکه ایشان در جاهای دیگر، از جمله ص ۱۲۵، سطر دوم از پایین (= ص ۹۳ متن اصلی) معادل صحیح آن «نقل کردن» را آورده‌اند و از این یکی شاید بتوان گذشت: چندان مهم نیست و ما همه اهل مساهله ایم!

صفحه دیگری از این ترجمه را می‌گشاییم و جمله‌ای از آن را با متن انگلیسی کنار هم می‌نهم:

- The embassy could have been taken place in about 845 To one of the Viking Courts in Ireland or Denmark (P. 93).

- هیئت اعزامی ممکن است حدود سال ۸۴۵ میلادی به یکی از دربارهای وایکینگها در ایرلند یا دانمارک رسیده باشد (ص ۱۲۵، سطر آخر).

در جملات قبلی، نه در متن مترجم و نه در متن اصلی، سخن از «هیئت اعزامی» خاصی در میان نیست. از طرف دیگر، واژه انگلیسی embassy نیز به معنای «هیئت اعزامی» نیست. برای اطلاع خوانندگان این مقاله باید عرض کنم که در اینجا سخن از گسیل داشتن سفیری مسلمان است به نام یحیی بن الحکم البکری جینی (اهل جین) معروف به الغزال، از جنانب عبدالرحمان دوم، امیر مسلمان قرطبه، به دربار واکینگها. باری، از جهت حصول اطمینان به فرهنگ پنج جلدی آریانپور هم مراجعه می‌کنیم و ذیل واژه embassy این معادلهای فارسی را

فارسی و مفاهیم آن بیگانه باشد، مرتکب اشتباهی بزرگ شده است که نباید آسان از آن گذشت. خطر این کار علاوه بر اجازه ضمنی به غلبه ترکیبات زبانی بیگانه بر زبان مادری - که به نوعی راه را بر مهاجمان فرهنگی می‌گشاید - سبب می‌شود که از یک طرف، قواعد چندصد ساله زبان فارسی اعتبار خود را از دست بدهد و گرفتار تغییرات ناهنجار شود و استواری اساس آن به تزلزل افتد، و از طرف دیگر، موجب می‌شود که نسل جدید با ترکیبات و مفاهیم سنتی زبان خود بیگانه شود و زبان شیرین مادری را رفته رفته به فراموشی سپارد و خود را با فقر لغت و ترکیبات لغوی روبه‌رو ببیند و زبان خود را ضعیف و بی‌مایه پندارد و در نهایت هویت زبانی خود را از دست بدهد. دهها ترکیب نادرستی که از راه همین ترجمه‌های دور از تعهد ملی، امروزه وارد زبان جوانان ما شده است و استفاده از آنها را نشانه زبان‌آوری و سخنندانی می‌دانند و مستمر از رادیو و تلویزیون، این دورسانه بزرگ و قوی، به گوش می‌رسد و در بسیاری از روزنامه‌های پرتیراژ ما نیز متأسفانه بر قلم برخی نویسندگان و مترجمان نوجوی نوحاسته جاری می‌شود، خطری است هولناک که باید قهرمانان با آن به مقابله برخاست. این گروه «هر رابطه با موضوعات حرف می‌زنند؛ به گفت و گو می‌نشینند؛ می‌روند که از مسابقه تصویری داشته باشند؛ می‌خواهند سقف قیمتها را پایین بیاورند؛ زبان فارسی را سخت دوست دارند؛ روی ادبیات کسار می‌کنند و مبحثی جدید در زبان فارسی بازمی‌کنند»^۵؛ دوش می‌گیرند؛ حمام می‌گیرند؛ آفتاب می‌گیرند؛ روی من و شما حساب می‌کنند یا نمی‌کنند؛ از سوی دشمن به این و آن حمله می‌کنند؛ آتش می‌گشایند؛ سخنان آتشین تکان‌دهنده بر زبان می‌آورند؛ «در جواب تشکر از برای خدمتی یا هدیه‌ای ... برای دلجویی یا چشم‌پوشی از سخن یا رفتار ناخوشایندی»^۶ توصیه می‌کنند که «فراموش کن»، «... به شرح فرازهایی از زندگی آن شهید سعید»^۷ می‌پردازند؛ درباره نوح بیکاری و نوح رشد جمعیت با یکدیگر چالش می‌کنند تا هر کس موضع خود را روشن کند و همگان را در جریان روند تنش موجود قرار دهند یا بگذارند و قس علی هذا.

۳. ارزیابی ترجمه

حال که سخن به اینجا کشید، بی‌مناسبت نیست که صفحه‌ای از ترجمه «نخستین مسلمانان در اروپا» را، به قصد

۵. کوروش صفوی، پیشین، ص ۷۹.

۶. ابوالحسن نجفی، غلط‌نویسیم، فرهنگ دشواریهای زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۱.

۷. همانجا.

کرده است» بعد از مطلب قبلی مطلب دیگری را نوشته است که اکنون خواننده باید به آن توجه کند. فعل مرکب go on to مثل همینجا، با حرف اضافه to همراه شود (در ترکیب go on to do sth) دلالت می‌کند بر کاری که بعد از اتمام کار قبلی صورت می‌گیرد: do sth after Completing sth else (ر. ک: فرهنگ انگلیسی به انگلیسی آکسفورد و غیر آن)؛ به این مثال توجه کنید: After attacking the government's economic policy, he went on to describe how the Labour Party would reduce unemployment.

او، پس از نكوهش از خط مشی اقتصادی دولت به شرح این مطلب پرداخت که حزب کارگر چگونه میزان بیکاری را کاهش دهد.

۲. فعل note به معنای مطلق «نوشتن» نیست؛ این فعل مخصوصاً در نوشته‌های رسمی معادل notice (stb) یا observe است:

(به سخنانم توجه کنید). Please note my words.

(او متوجه شد که دستهایش کثیف است) She noted (that) his hands were dirty.

(نگاه کن که من چگونه آن را انجام می‌دهم، آنگاه از من تقلید کن). Note how I do it, then copy me.

اما اگر به صورت اسم به کار رود، البته مفهوم نوشتن در آن مستتر است؛ بنابراین منظور برنارد لوئیس از به کار بردن فعل note آن است که مورخ می‌بیند، مشاهده می‌کند، باخبر می‌شود، اطلاع می‌یابد یا توجه پیدا می‌کند؛ همین فرهنگ یک زیانه آکسفورد که فعل notice را مترادف note نوشته است، در برابر notice می‌نویسد: (1) become aware of (sb/sth) که = از چه چیزی / کسی خبر یافتن، آگاهی یافتن، باخبر شدن؛ اطلاع یافتن.

(2) Pay attention to (sb) = به کسی توجه کردن. در برابر فعل observe مترادف دیگر note می‌نویسد: see = دیدن، watch = نگرستن؛ مراقبت کردن، تماشا کردن و البته notice.

۳. noteworthy برابر «گرانقدر» فارسی نیست. این صفت مرکب از فعل note و صفت worthy و مجموعاً به معنای deserve to be noted و remarkable است و سریعترین معادل فارسی آن که به ذهن می‌آید «شایان» / درخور توجه و ذکر است.

گذشته از آن، دو جمله انگلیسی بالا تنها اسم Sessions موصوف این صفت است، نه دو اسم Sessions and encounters؛

می‌خوانیم: «سفارت کبری، ایلچی گری، سفارت خانه، اعزام سفر، مقام سفارت، مقام ایلچی». قبل از آنکه یکی از این معادلها را برگزینیم حرف تعریف the توجه ما را به خود جلب می‌کند که در جلو واژه embassy آمده است و می‌فهمیم که این حرف تعریف اشارت دارد به کلمه ambassador و نام یحیی بن الحکم که در جملات ماقبل آمده است. پس معلوم می‌شود که منظور نویسنده از ترکیب حرف تعریف the با واژه embassy همین به سفارت رفتن یحیی، یا اعزام یحیی به سفارت و یا ایلچی شدن یحیی و از این قبیل است. نقش حرف تعریف the در جلو اسم embassy آن است که این اسم را از حالت عام خارج کند و معین دارد که مراد به سفارت رفتن چه فردی است؛ معمولاً در این گونه موارد حرف اشاره «این» یا «آن» فارسی کارگشاست. در کتابهای دستور زبان انگلیسی هم نوشته اند که حرف اشاره that یا جمع آن those صورت موکدتر حرف تعریف معین the است؛ در همین کتابها نوشته اند که این حرف تعریف برای خاص گردانیدن اسم به کار می‌رود.^۸

سومین جمله را انتخاب می‌کنیم:

The historian of Al-Ghazāl's mission goes on to note that the ambassador "had noteworthy sessions and famous encounters with them when he debated with their scholars and silenced them and contended against their champions and outmatched them" (P. 94).

- مورخی که شرح مأموریت الغزال را ثبت کرده است می‌نویسد که او «مجالس گرانقدر و مواجهه‌هایی با ایشان داشت و با علمای ایشان محاجه کرد و ایشان را متقاعد نمود و با پهلوانان ایشان در آویخت و از ایشان گوی سبقت ربود» (ص ۱۲۶).

در این جمله ۳۷ کلمه ای که ۲۲ کلمه آن اسم و حرف اضافه و ضمیر و حرف تعریف است، چندین مورد، اگر نگوییم اشتباه و غلط، لااقل مسامحه می‌بینیم که نه مورد عمده آنها را برمی‌شماریم:

۱. go on در ترجمه، معادلی پیدا نکرده است. نویسنده با استفاده از این فعل مرکب (فعل + حرف اضافه) در واقع می‌خواهد بگوید که این مطلب جدید بعد از مطلب قبلی آمده است؛ به عبارت دیگر «مورخی که شرح مأموریت الغزال را ثبت

۸. از جمله ر. ک: Marcella Frank, Modern English, a Practical reference, guide, P. 22, 128f.

انگلیسی Contend بتوانیم پذیرفت، بهتر است به صورت «متقاعد کرد» صرف شود. صرف «متقاعد» با «نمودن» از شیوایی به دور است. ضمناً از جهت مزید اطلاع عرض می‌کنم که فعل Contend را همراه با حرف اضافه against - که در جمله انگلیسی به این صورت آمده - آکسفرد چنین معنی کرده است:

"Struggle in order to overcome a rival, Competitor or difficulty".

یعنی، «مبارزه، نبرد و جهد به منظور غلبه بر رقیب، حریف و یادشواری».

حال، معنی متقاعد را (به صورت اسم و فعل) مطابق آنچه شادروان دکتر معین مرقوم داشته‌اند، می‌خوانیم: متقاعد، «بازایستنده از کاری، کناره گیرنده از کاری، مجاب شده، تسلیم شده». متقاعد شدن، «از کار کناره گرفتن، قبول کردن، مجاب شدن، بازنشسته شدن، متقاعد گردیدن (گشتن). متقاعد شدن؛ از کار کناره گرفتن؛ مجاب شدن؛ تسلیم شدن. آنها به سخنان آن خان مروت نشان متقاعد نگردیده زیاد اصرار نمودند» (به نقل از مجمل التواریخ، گلستانه، ۲۴۹). اینک باید این مسأله را حل کنیم که ترکیب فعلی Contend against sb. که آقای لوئیس آن را در جمله انگلیسی خود به کار برده‌اند، معادل کدام کلمه فارسی است یا لااقل به کدام یک از این کلمه‌ها نزدیکتر است. حقیر نظر بر این دارد که با توجه به کلمات «debate»، «encounter»، «silence» (مناظره، مواجهه، خاموش گردانیدن) و حرف اضافه against که معمولاً مخالفت و ضدیت را می‌رساند. شاید واژه «مجاب» به معنی «مغلوب کردن کسی را در مناظره» (معین) مناسبتر باشد از «متقاعد نمودن»!

۸. «با پهلوانان ایشان در آویخت»؛ بنده نتوانستم بفهمم که مترجم محترم کدام کلمه فارسی را در این قسمت معادل کدام کلمه انگلیسی آورده‌اند. ایشان ظاهراً Contended against (he) "their champions" را برابر «با پهلوانان ایشان در آویخت» گرفته‌اند؛ و فعل Contend را با حرف اضافه against آن لابد معادل «در آویختن» گرفته‌اند.

در قسمت بالا راجع به Contend against sb صحبت کردیم و ظن خود را متوجه «مجاب کردن» فارسی ساختیم؛ حالا به بینیم «در آویختن (با کسی)» که مترجم محترم به کار برده‌اند در فارسی به چه معنی است. باز هم از فرهنگ معین کمک می‌گیریم که این

حال آنکه مترجم محترم این صفت را برای هر دو اسم آورده‌اند و مرقوم فرموده‌اند «مجالس و مواجهه‌هایی گرانقدر»؛ بگذریم از آنکه «یای دوم» در آخر کلمه «مواجهه» آن را به صورت نکره درآورده است که در جمله انگلیسی چنین حالتی را نمی‌بینم.

از طرف دیگر، «گرانقدر» را صفت «مجالس و مواجهه‌ها» قرار دادن از شیوایی به دور است.

۴. فعل «داشتن» در ترجمه فارسی با دو اسم «مجالس» و «مواجهه‌ها» ترکیب شده که غلط فاحش است. «مجالس داشتن» و «مواجهه‌هایی داشتن» را معادل «have Sessions and encounters» آوردن نشان از کم لطفی مترجم محترم نسبت به زبان مادری خود دارد. در زبان فارسی «مجلس» را برگزار می‌کنند، تشکیل می‌دهند، برپا می‌دارند، در آن شرکت می‌کنند، با کسی در مجلس می‌نشینند و غیر آن. چنانکه از جمله بعدی برمی‌آید مراد نویسنده از کلمه «Sessions» مجالس مناظره و مباحثه است.^۹ «encounter» بر ملاقات اتفاقی و نامنتظر (مخصوصاً خصمانه) دلالت دارد و فعل «have» در اینجا به معنی «داشتن» (مالکیت) نیست، بلکه یکی از معانی ثانوی خود را ظاهر می‌سازد. بنابراین از فحوای کلام نویسنده چنین برمی‌آید که منظور وی از جمله «The ambassador had note worthy Sessions and encounters with them» آن است که این سفیر، یعنی الغزال، با آن مردم در جلسات (مناظره و مباحثه) نشسته و با آن بر حسب اتفاق هم مواجه شده که آن جلسات شایان توجه است و این مواجهات مشهور.

۵. حرف ربط when بر زمان دلالت می‌کند و در این جمله به زمان وقوع همان «مجالس و مواجهه‌های گرانقدر» اشارت دارد و نشان می‌دهد که بقیه اتفاقات که در این جمله ذکر آن رفته در همان زمانی صورت گرفته که آن «مجالس و مواجهه‌ها» واقع شده است. متأسفانه این حرف ربط با اهمیت از جمله فارسی محذوف و جای خود را به «واو» عطف داده است که همزمانی وقوع افعال را مختل ساخته است.

۶. فعل Silence به معنی «ساکت و خاموش گردانیدن کسی»، «مهر سکوت بر لب (کسی) زدن»، از جمله ترجمه فارسی محذوف می‌نماید. در فرهنگ معین، «زبان ستدن» به همین معنا آمده است.

۷. فعل ترکیبی «متقاعد نمود»، اگر آن را معادل فعل

۹. «مجلس داشتن» در فارسی به معنای «سخنرانی کردن» به کار می‌رود که در اینجا منظور نیست؛ بر فرض هم که باشد، ترکیب «مجالس داشتن» بی‌تردید غلط است.

مشرق زمین نوشته اند.

مقاله بیش از حد طولیل شد؛ بنابراین از توضیح چشم می پوشیم و به اشاره بسنده می کنیم:

۱. strikingly یعنی به نحو عجیب و شگفت انگیز و با کمال تعجب؛ در جمله فارسی مترجم علاوه بر آنکه معادل نادرستی یافته است، صفت قرار گرفته است برای اسم «شباهت».

۲. reminiscent به معنای «یادآور»، «تداعی کننده» و از این قبیل است که معادلی در جمله فارسی نیافته است.

۳. similar در جمله انگلیسی صفت است برای اسم account که وقتی که به صورت ترکیب درآیند، معنی آن در فارسی می شود: «گزارش مشابه».

۴. «به چیزهایی» که در جمله فارسی دیده می شود در جمله انگلیسی وجود خارجی ندارد.

۵. «سرزمینهای وحشی» در برابر «barbarious lands» گریته برداری مستقیم است. سرزمین وحشی چگونه سرزمینی است؟ شاخ و دم مثلاً دارد؟ جای شکرش باقی است و جای تشکر البته دارد که by را «از سوی» یا «بوسیله» ترجمه فرموده اند. باز هم چشم از همین صفحه بر نمی داریم:

The Emperor Otto I sent an embssay to Cordova asking the Caliph to Call them off (P. 94).

- امپراتور اوتوی اول سفیری به قرطبه فرستاد و از خلیفه خواست این جماعت را فراخواند (ص ۱۲۷).

۱. چطور شد که کلمه embassy در جمله مربوط به «ابراهیم بن یعقوب» را مترجم محترم «هیئت» و در جمله ای دیگر که قبلاً گذشت «هیئت اعزامی» ترجمه فرموده اند و در اینجا کلمه «سفیر» را معادل آن قرار داده اند؟

۲. فعل مرکب آخر جمله با ترکیب call sb/sth off به معنای فراخواندن نیست؛ به آکسفورد رجوع می کنیم تا معنی آن روشن شود:

Call sb/sth off; order (dogs, soldiers, etc) to stop attacking, searching, etc.

امر به توقف حمله، جست وجو، و غیره.

پس منظور آن است که «امپراتور اوتوی اول سفیری به قرطبه فرستاد تا از خلیفه بخواهد به آنان دستور دهد دست از حمله بردارند».

۳. «واو» عطف که در جمله فارسی آمده، زاید است؛ نویسنده بدان سبب جمله دوم را به صورت جمله واره نوشته و آن را با فعل sing دار آغاز کرده که علت فرستادن سفیر را بگوید و این مفهوم متأسفانه در جمله فارسی دیده نمی شود.

فعل مرکب را به معانی «آویزان کردن»، «معلق کردن» و «خشمناک کردن» آورده است. این معانی را با آن تعریف از فعل Contend against که ذیل شماره ۷ همین قسمت از آکسفورد نقل کردیم، مقایسه می کنیم و می بینیم که نمی توان آنها را معادل یکدیگر قرار داد. جمله ای که مترجم محترم مرقوم فرموده اند - «با پهلوانان ایشان درآویخت» - چنین به ذهن می رساند که الغزال سفیر علاوه بر مناظره و مواجهه و مجالسه با آن قوم و علمای ایشان با پهلوانان آنان نیز دست به گریبان هم شده و کشتی جانانه ای نیز با آنها گرفته است. حال آنکه منظور برنارد لوئیس این نیست.

۹. معادل مناسب کلمه champions در اینجا پهلوان و قهرمان نیست؛ بلکه چون صحبت از علما و بحث و مناظره و غیره در کار است. شاید بهتر باشد بگوییم «فحول» علمای ایشان منظور نویسنده است.

به جمله دیگری از همین صفحه نگاه می کنیم: آن جمله ای که با «One member of» شروع می شود (P. 94) و در متن مترجم با عبارت «یکی از اعضای این هیئت» (ص ۱۲۷). جمله فارسی را می خوانیم تا می رسیم به «یهودی اسلام آورده». همین جا می ایستیم. اگر کسی اسلام آورده باشد، پس مسلمان است، اگر نه، بر مذهب یا لامذهبی سابق باقی است. شاید مراد مترجم محترم آن بوده است که این شخص، یعنی ابراهیم بن یعقوب قبلاً یهودی بوده و حالا اسلام آورده است. اگر واقع امر هم چنین باشد، «یهودی اسلام آورده» ترکیبی است که منطق زبان آن را نمی پسندد. ناگزیر روی به اصل می آوریم و پس از خواندن جمله انگلیسی می بینیم که «ابراهیم بن یعقوب» یهودی است و صفت «اسلام آورده» را مترجم محترم از خود اضافه فرموده اند. در همین صفحه به دو نکته دیگر نیز می رسیم که سخت تکان دهنده است. (علمای فن می گویند تکان دهنده گریته برداری از کلمه قیدی strikingly انگلیسی است.) به هر حال به جمله انگلیسی و ترجمه آن دقت فرمایید:

This Passage is strikingly reminiscent of similar accounts by early Euopean envoys to the barbarous Lands of the East (P. 94).

- این روایت شباهت تکان دهنده ای به چیزهایی دارد که نخستین فرستادگان اروپایی درباره سیرزمینهای وحشی

این نتیجه می‌رسیم که مترجم محترم توجه چندانی به معانی اولیه و ثانویه کلمات و الفاظ انگلیسی مبذول نفرموده‌اند؛ به کاربرد حروف اضافه انگلیسی، ترکیبات جمله‌واره‌ای و مفاهیم کاربردی آنها در جمله و حروف ربط و کاربرد آنها واقعی ننهاده‌اند؛ به اصطلاحات زبان انگلیسی بی‌اعتنایند؛ از گریته برداری، افزایش یا کاهش کلمات جمله پرهیز ندارند؛ ساختار جملات فارسی را بدون توجه به تقدم و تأخر پایه‌ها و پیروهای منتخب مؤلف (در جملات مرکب و پیچیده) انتخاب می‌کنند؛ معادل واحدی را در سراسر متن مترجم خود برای کلمات اصطلاحی، مثل embassy=سفارت (در مفهوم رسمی و فعلی آن) برنمی‌گزینند؛ به ظرایف دستوری و دقایق معنایی زبان انگلیسی عنایت ندارند و به طور کلی خود را در انتخاب معادلهای واژگانی و نحوی مقید به قواعد و ضوابط فن ترجمه نمی‌بینند.

و. دو نکته دیگر

۱. ضبط برخی اعلام درست به نظر نرسید که شاید اشتباه چاپی یا لپی باشد: «علقمه» ظاهراً باید درست باشد نه «القمه» (تمام بن) ص ۱۲۵، ۶-۳۷۵ و ۱۱۴. «حشاشین» ظاهراً رایج است نه «حشیشیون» (ص ۱۱۳) که اصطلاحاً بر پیروان حسن صباح اطلاق می‌شود.

۲. مهمتر از این، ضبط همه تاریخهای اسلامی در این ترجمه به صورت تاریخ میلادی است:

طبری وفات ۹۲۳ میلادی (ص ۳۰)

مسعودی وفات ۹۵۶ میلادی (ص ۱۸۹)

ابن رسته وفات ۹۱۰ میلادی (ص ۱۸۸)

ابن فقیه وفات ۹۰۳ میلادی (همانجا)

زکریا بن محمد قزوینی وفات ۱۲۸۳ میلادی (ص ۱۹۸)

ابن عبدالحکم وفات (۸۷۱-۸۰۳) میلادی (ص ۳۰)

و بسیاری دیگر که بدون استثنا به تاریخ میلادی آمده است و باید به تاریخ هجری قمری تبدیل می‌شد.

برای مترجم محترم، م. قائد، آرزوی بهروزی و پیروزی دارم و امید دارم این مختصر جسارت را بر بنده حقیر ببخشایند که آنچه گفتم، جز از سر خیر خواهی نگفتم.



آخرین جمله‌ای که آن را با متن مترجم مقابله می‌کنیم، در صفحه قبل است:

He does, however, tell us Something about his arrival at the Viking Court and is at Pains to show how he Preserved his honor and that of Islam despite the attempt by his hosts to humble him (P. 93).

اما او چیزهایی گفستی درباره ورودش به دربار و اینکه چگونه دارد و با ناراحتی بسیار حکایت می‌کند که به رغم تلاش میزبانانش برای خوار کردن او، آبروی خویش و اسلام را حفظ کرد (ص ۱۲۶).

۱. فعل کمکی does در اول جمله برای تأکید به کار رفته است که در جمله فارسی نیست.

۲. «چیزهای گفستی دارد» نه در زبان فارسی، فصیح است و نه معادل کلمات «tell us something»؛ «چیزها» جمع است، «something» مفرد است و در اینجا به معنی نکته و مطلب است. فعل tell به معنای گفتن و حکایت و نقل کردن است نه به معنی «داشتن»؛ ضمیر مفعولی us به معنی «ما را» و «به ما» و از این قبیل است که در جمله فارسی اثری از آن نیست.

۳. «با ناراحتی بسیار»، معادل نادرستی است در برابر «is at Pains». اگر مترجم محترم کمی دقت می‌فرمودند، به یقین متوجه می‌شدند که با وجود فاعل و فعل مفرد، در جمله انگلیسی، کلمه Pains به صورت جمع آمده و با حرف اضافه at همراه شده است و لاجرم در پی علت برمی‌خاستند و می‌دیدند که این ترکیب در اینجا به صورت اصطلاح به کار رفته است و پس مثل نگارنده سرسخت و سواسی باز به آکسفرود مراجعه می‌فرمودند:

be at Pains to do sth; take great care or make a Particular effort to do sth.

و با خواندن معنای آن مرقوم می‌فرمودند: «جهد بلیغ می‌کند». این مفهوم فعلی کجا و آن صورت قیدی «با ناراحتی بسیار» کجا؟ حالا نمی‌گوییم که «بسیار» از کجا در این میان پیدا شد.

بعد از مقایسه و مقابله این چند جمله که بیشتر از صفحات ۹۳ و ۹۴ متن اصلی - مطابق با صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷ متن مترجم و البته بر حسب اتفاق - انتخاب کردیم و آنها را نمونه درآوردیم، به